

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۸ - شماره ۱۶ - پاییز و زمستان ۹۶

صفحات ۲۷ - ۵۰

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک»

لیلا آقایانی چاوشی *

چکیده

الیوت، پدر نقد نو، در خلال مباحث و دیدگاه‌های ادبی‌اش به موضوعی مهم پرداخته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ آنچه که می‌تواند در ارزشیابی آثار برتر ادبی، معیارهایی مهم به‌شمار رود و حتی در آفرینش آثار ادبی فاخر نیز راهنمای عمل قرار گیرد. وی با رویکردی تازه به معرفی آثاری پرداخته که به تعبیر خاص او «کلاسیک» اند؛ نه کلاسیک به معنی اثری کهن و مقبول و نه کلاسیک به معنی اثری مطابق با اصول مکتب کلاسیسیسم. آنچه وی اثر کلاسیک خوانده، آفرینش‌های ادبی برجسته‌ای است با ویژگی‌هایی ممتاز؛ چیزی که به این آثار، ارزشی ذاتی می‌بخشد که فراتر از معیارهای مقبول هنری، اجتماعی و فرهنگی روزگار خلق اثر است. آثار کلاسیک در رویکرد الیوت از کمال و غنایی که وی از آن به «پختگی» تعبیر کرده، برخوردارند و این پختگی از سه جنبه است؛ «پختگی زبانی»، «پختگی فرهنگی» و «پختگی نویسنده». این ویژگی‌ها سبب می‌شود آثار کلاسیک به این معنی، در روزگاران مختلف، مقبول مخاطبانی از فرهنگ‌ها و سرزمین‌های متفاوت باشند.

کلیدواژه: اثر کلاسیک، الیوت، پختگی زبانی، پختگی فرهنگی، پختگی نویسنده

۱. درآمد

تلاش برای دستیابی به سبک معیار، سبکی که بتوان آثار ادبی را با آن ارزیابی و پیروی از آن را به ادیبان توصیه کرد، در آثار بسیاری از منتقدان ادبی، با گرایش‌های متفاوت قابل مشاهده است. این تلاش‌ها نیز مانند اغلب فعالیت‌های نظری در ظاهر، انتزاعی و مجردند؛ گویی در فضایی خارج از آثار ادبی سامان می‌یابند و یک‌باره به‌مثابه چارچوبی برای شکل‌دادن آفرینش‌های ادبی وارد عرصه ادبیات می‌شوند. اما با اندکی تأمل، این حقیقت آشکار می‌شود که شکل‌گیری این نظریه‌پردازی‌ها ریشه در خود آثار ادبی دارد. در حقیقت نخستین اتفاق، پدیدآمدن اثری در سرزمین ادبیات است که توجه منتقد و نظریه‌پرداز را به‌خود جلب می‌کند و او را به تأمل وامی‌دارد. او در پی یافتن راز پدیدآمدن این اثر و چگونگی بازآفرینی آن به صورت‌های دیگر، به نظریه‌پردازی دست می‌زند و چارچوب‌هایی را ارائه می‌کند که بر آفرینش آثار ادبی توسط دیگران تأثیر می‌گذارد. اما در این میان نباید نکته دیگری را از نظر دور داشت؛ پدیدآمدن آثار ادبی در هر زمان، فارغ از تأمل‌های نظری که در باب ادبیات صورت می‌پذیرد، نیست. در حقیقت نمی‌توان ادعا کرد آنچه نظریات ادبی را سامان می‌دهد آثار ادبی هستند یا برعکس آنچه شکل‌گیری آثار ادبی را هدایت می‌کند، نظریات ادبی است. این دو در یک فرآیند دیالکتیکی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و این تأثیر و تأثر متقابل، در نهایت، کاروان ادبیات را به‌پیش می‌برد. دیدگاه تی. اس. الیوت^۱ را در باب کلاسیک می‌توان حلقه‌ای از یک زنجیره دیالکتیکی از قبیل آنچه شرح دادیم، دانست. او طی یک سخنرانی در ۱۹۴۴ تلاش

۱- توماس استرنز الیوت (۱۸۸۸-۱۹۶۵) منتقد ادبی، شاعر و نمایشنامه‌نویس برجسته قرن بیستم، مباحث مهمی را در نقد ادبی مطرح کرد؛ چنان‌که رنه ولک بر آن است که نظریات او عمیق‌ترین تأثیر را بر نقد معاصر داشته است (Wellek, 1955: 1-2). از مهم‌ترین نظریات وی در زمینه نقد ادبی می‌توان به این موارد اشاره کرد: توجه به سنت و لزوم پابندی به آن، غیرشخصی بودن شعر (impersonality), (Eliot, 1982:11) و همبسته عینی (Objective correlative). (Eliot, 1922: p7). اما آنچه در این نوشتار در پی بررسی آن هستیم، تقریری است که وی از کلاسیک دارد.

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۲۹

کرده است به نظریه‌ای در باب سبک معیار دست یابد. وی نظریه‌ای را که در این سخنرانی مطرح کرده، در سایر آثارش پیگیری نکرده است؛ اما از همین گزارش مختصر نیز می‌توان دریافت که او چه سودایی در سر داشته است. مجموعه سخنان الیوت در این سخنرانی معطوف به آثار ویرژیل^۱، شاعر و نویسنده رومی (۱۹-۷۰ ق.م) است. الیوت در آثار ویرژیل ویژگی خاصی را یافته بود که می‌توانست برای او الهام‌بخش نظریه‌ای بدیع در زمینه سبک معیار باشد. او برای اشاره به این ویژگی خاص از مفهوم کلاسیک^۲ بهره جسته است. الیوت برای آنکه بتواند ویژگی مورد توجه‌اش را در آثار ویرژیل با استفاده از مفهوم کلاسیک نشان دهد، سعی کرده است این مفهوم را در سیاق بدیعی به کار برد. شاید بتوان گفت مفهوم کلاسیک به نحوی که الیوت آن را به کار برده تا حدی بدیع است که باید آن را مفهومی جدید خواند. اما از سوی دیگر، کاربرد این مفهوم توسط او بی‌ارتباط با کاربرد این مفهوم در سیاق‌های دیگر نیز نیست. دستیابی به دیدگاهی قابل‌اعتماد در مورد نسبت کاربرد مفهوم کلاسیک توسط الیوت و دیگران نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲. تبیین مفهوم کلاسیک از منظر الیوت

۲-۱. نگاه سلبی

الیوت، ویرژیل را شاعری معرفی می‌کند که آفرینش‌های او با هیچ‌یک از شاعران و نویسندگان اروپایی قابل‌قیاس نیست. او در مواجهه با آثار ویرژیل به ویژگی‌های خاصی برخورد کرده است که نه تنها آن‌ها را از دیگر آثار متمایز ساخته است بلکه قابلیت‌های بدان بخشیده که الگویی برای دیگران باشد. به دیگر سخن، الیوت آثار ویرژیل را به سبب امتیازاتی که دارد لایق معیاربودن می‌شمارد. در پی یافتن این ویژگی‌ها است

1-Publius Vergilius Maro (Virgil)

2-classic

که الیوت دیدگاه خود را در باب کلاسیک مطرح می‌کند و عناصر خاصی را در ویرژیل ردیابی و مشخص می‌کند که دیگر آثار نیز در صورت دارابودن این خصوصیات، اثری کلاسیک - البته با تعریفی که الیوت ارائه می‌دهد - به‌شمار می‌روند. از آنجا که مفهوم کلاسیک از جمله مفاهیم پر کاربرد در حوزه ادبیات و نظریه‌های ادبی است، در آغاز الیوت تلاش کرده است به مفهوم خاصی که خود از تعبیر کلاسیک در نظر دارد، وضوح بیشتری بخشد. در این مسیر نخست به بیان مفاهیمی پرداخته است که از تعریف خاصی که او در نظر دارد، متمایزند.

نخستین مفهومی که او مورد توجه قرار داده است، کلاسیک به معنای اثری است که در حوزه‌ای خاص و مشخص، برجسته و مقبول است. برای مثال وی در این مورد به اثری از تالبوت بین رید^۱ اشاره می‌کند که بدین معنی، اثری کلاسیک در حوزه داستان‌های مدرسه به‌شمار می‌رود. اثری که در حوزه‌ای خاص، نهادینه شده است و در آن زمینه، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به تعبیر دیگر در حوزه خود، مثال‌زدنی است. هرچند چنین اثری را می‌توان به مفهومی خاص، کلاسیک خواند، اما این مفهوم در تعبیر خاص الیوت از کلاسیک جای نمی‌گیرد (Eliot, 1944:8).

توجه بعدی الیوت به مفهومی از کلاسیک معطوف شده است که از سوی رمانتیست‌ها نفی می‌شد. رمانتیسیسم، جریانی ادبی بود که در مقابل کلاسیسیسم به وجود آمد. رمانتیسیسم، جنبش فکری و هنری اروپایی اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده بود که در راستای رهاساختن خویش از اصول و ضوابط مورد تأکید نئوکلاسیسیسم و منطق و قالب خاصی که بر آن حاکم بود، شکل گرفت و توجه به احساسات و عواطف، تخیل، فرد و... را جایگزین ضوابط منطقی و اصول عقلانی مکتب کلاسیک کرد

۱- *The Fifth Form at St. Dominic's*؛ اثری از تالبوت بین رید (Talbot Baines Reed) نویسنده انگلیسی اواخر قرن نوزده که سبکی را در باب داستان‌های مدرسه بنا نهاد. این اثر نخستین بار در سال ۱۸۸۷ منتشر شد و درباره زندگی در مدارس عمومی است. نویسنده به شیوه‌ای جذاب و درخشان ماجراهایی را که در محیط مدارس عمومی رخ می‌دهد و زندگی در این فضا با خود دارد از آرزوها، ناکامی‌ها و... دست‌مایه روایت‌های اثرگذار خود کرده است. (برگرفته از Reed, 3).

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۳۱
(Bonne, 2010: 146). از این منظر، کلاسیک اثری است که ویژگی‌هایی در
تقابل با اثر رمانتیک دارد. اما الیوت این تعبیر از کلاسیک را نیز در تقریر تازه‌ای که از
اصطلاح کلاسیک دارد، کنار می‌گذارد (Eliot, 1944:9).

معنای دیگر کلاسیک که الیوت آن را نیز از مفهوم موردنظر خود متمایز
می‌داند، عبارت است از مفهومی که برای اشاره به آثار یونان و روم باستان به کار
می‌رود. در مطالعات ادبی، اصطلاح کلاسیک عموماً به آثار کهن یونان و رم اشاره
دارد (Mikic, 2007:59)؛ آثاری کهن که از محک زمان سربلند بیرون آمده‌اند و
گذر سالیان دراز آن‌ها را به بوته فراموشی دچار نساخته است. این تعریف آشنا و
معمول از کلاسیک نیز در تلقی‌ای که الیوت از کلاسیک موردنظر خود دارد، کنار
گذاشته می‌شود (Eliot, 1944:8).

الیوت در برداشت خاصی که از مفهوم کلاسیک موردنظر دارد، همه کاربردهای
سه‌گانه‌ای را که ذکر شد به سویی نهاده است؛ اما او از به کار بردن مفهوم کلاسیک چه
انتظاری دارد؟ او در این لفظ، استعداد انتقال چه مفهومی را ملاحظه کرده است که با
مفاهیم سه‌گانه فوق متمایز است؟ در راه رسیدن به پاسخ، لازم است به معنای لغوی این
لفظ توجه کنیم. واژه کلاسیک که از کلاسیکوس^۱ گرفته شده است، تعبیری بود که
رومیان برای افرادی که از نظر اجتماعی در بالاترین سطح قرار داشتند به کار می‌بردند؛ اما
امروزه در اصطلاح صفتی است که از کمال، برتری و برجستگی چیزی حکایت دارد؛
آنچه در بالاترین جایگاه قرار دارد و ارزش و اهمیتی پایدار دارد (Verma, 2008:80).
نخستین نکته قابل توجه در این تعریف آن است که آنچه کلاسیک است، صفتی
خاص دارد؛ همچنان که در تعریف‌هایی که پیش‌تر از این اصطلاح ذکر شد نیز چنین
ویژگی‌ای قابل مشاهده بود. نکته دوم آنکه این صفت، سبب جاودانگی اثر می‌شود؛
می‌توان گفت آنچه کلاسیک است، جاودان است. این نکته با دیدگاه الیوت ارتباط

وثیقی پیدا می‌کند. در نگاه نخست می‌توان دریافت او در پی بیان ویژگی‌ای است که اثری را جاودانه و خاص می‌سازد.

۲-۲. ایجابی

الیوت ابتدا با بیان تلقی‌هایی از مفهوم کلاسیک که مد نظرش نیست، راه را برای تبیین آنچه از به‌کاربردن کلاسیک افاده می‌کند، هموار ساخته و در گام بعد به بیان برداشت خاصی که از کلاسیک دارد، پرداخته است. نکته قابل توجه آن است که وی کلاسیک‌بودن را نوعی هنر دانسته که ویژگی‌های خاصی به اثر می‌بخشد (Eliot, 1944:9). الیوت پیش از آنکه معیارهای اصلی متن کلاسیک را بیان کند، به نکته‌هایی اشاره دارد که توجه به آن‌ها در درک نیکوتر این معیارها مؤثرند. این نکته‌ها عبارت‌اند از:

۱. الیوت در توضیح علت انتخاب ویرژیل به‌عنوان متن کلاسیک، به ویژگی‌ای از این اثر اشاره دارد. به عقیده وی متن ویرژیل از قابلیت برخوردار است که برقراری ارتباط با آن و درک آن تنها در انحصار متخصصان و محققانی نیست که شناخت و دانشی ویژه از آن دارند، بلکه هرکس فراخور شناخت و درک خویش می‌تواند از آن بهره‌برد و حکمتی را از آن برچیند (Eliot, 1944:7). الیوت از این ویژگی با تعبیری^۱ یاد می‌کند که به نظر می‌رسد، بتوان آن را چندوجهی بودن یک اثر خواند. الیوت درین تذکر خویش نکته مهمی را گوشزد کرده و در واقع به‌طور ضمنی صفتی دیگر از اثر کلاسیک را مطرح نموده است؛ چیزی که شاید بتوان آن را جامعیت اثر خواند. به این ویژگی در خلال مباحث، خواهیم پرداخت.

۲. محک شناخت اثر کلاسیک، گذر زمان و بازشناخت‌های مکرر آن است که تنها مدت‌ها پس از خلق اثر و در چشم‌اندازی تاریخی نمایان می‌شود. از این رو چنین نیست که نویسنده‌ای خود، آگاه باشد که اثری کلاسیک برجای خواهد گذارد؛ چراکه آزمون زمان و بازخوانی‌های^۲ مکرر است که آن اثر را شایسته این صفت

1-significant variety

2-hindsight

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۳۳
می‌شمارد یا نه. برای مثال ویرژیل از آنچه در سیاهه خود برجای می‌گذاشت، آگاهی کامل داشت و در راستای هدف موردنظرش گام برمی‌داشت اما هیچ‌گاه نه می‌دانست و نه در پی آن بود که اثری کلاسیک خلق کند.

۳. الیوت پس از برشمردن ویژگی‌های کلاسیک، به بحث در باب ضرورت وجود آثاری از این دست می‌پردازد. الیوت ادبیات انگلیس را فاقد اثری کلاسیک - در تعبیر خاص خود - معرفی می‌کند؛ چنان‌که در باب شاعر کلاسیک هم چنین نظری دارد. وی آثار کلاسیک را محکی استوار و حیاتی برای سنجش نویسندگان و آثار آن‌ها - اگر نه سنجش کل زبان - برمی‌شمرد (Eliot, 1944:25). الیوت الگو قراردادن یک اثر کلاسیک را برای سایر آثار و زبان‌ها منوط به وجود تشابه زبانی و فرهنگی می‌داند و اثر ویرژیل برای زبان‌های اروپایی چنین جایگاهی دارد. وی بر آن است که آثار کلاسیک معیاری به دست می‌دهند که به کمک آن‌ها نه تنها می‌توان آثار را به درستی شناخت و ارزیابی کرد بلکه چهارچوبی فراهم آورد تا با تجزیه و تحلیل آن، کاستی‌ها نمایان و راه خلق آثار فخیم کوتاه‌تر شود و فقدان چنین معیاری مانع تشخیص نقص‌ها و کاستی‌های ادبی و زبانی و در نتیجه عدم رشد و بالندگی زبان، اندیشه و فرهنگ است. محک کلاسیک، ابزاری برای تعیین صحیح جایگاه آثار و خالقان آن‌ها است؛ چنان‌که بی‌توجهی به میراث مشترک اندیشه و احساس آدمیان که در آثار کلاسیک متجلی می‌شود، نه تنها ما را از شناخت و درک این مفاهیم باز می‌دارد بلکه سبب می‌شود در ساحت اندیشه، فرهنگ و عقیده به نوعی دچار محدودیت و بومی‌شدن و به قول الیوت شهرستانی‌شدن شویم (Eliot, 1944:30-31). این‌ها همه دلایلی است که ما را ناگزیر به داشتن محک کلاسیک و توجه بدان می‌کند و از ضرورت بحث در باب چنین آثاری حکایت می‌کند.

آنچه ذکر شد را می‌توان به‌عنوان نکته‌هایی مقدماتی یا به‌عبارتی پیش‌شرط‌های کلاسیک‌شدن یک متن و ضرورت برخورداری از چنین متنی از نظر الیوت به‌شمار آورد. ویژگی‌های مهم دیگر را در این خصوص در ادامه بحث بررسی خواهیم کرد.

۳. عوامل^۱ مؤثر در خلق اثر کلاسیک

به نظر می‌رسد در تعریفی که الیوت از کلاسیک به دست می‌دهد، سه عامل دخیل‌اند؛ فرهنگ، زبان، و مؤلف. الیوت معتقد است حاصل امتزاج این سه عامل - با ملاحظاتی که الیوت مطرح می‌کند - در صورتی که هر سه از کمال لازم برخوردار باشند، تولد اثری کلاسیک است. البته الیوت در جست‌وجوی واژه‌ای که بیانگر معنای مورد نظر او از کمال و بلوغ باشد، اصطلاح پختگی^۲ را برگزیده و آن را بهترین واژه برای بیان منظور خویش معرفی کرده است. در ادامه به بررسی این سه عامل خواهیم پرداخت.

۳-۱. فرهنگ

الیوت به نقش عامل فرهنگی در خلق اثر کلاسیک، توجه خاصی نشان داده است. البته او در خلال این بحث گاه از تعبیر رفتار^۳ استفاده می‌کند، گاه تمدن^۴ و زمانی فرهنگ^۵. گویی وی تصمیم روشنی در مورد به‌کاربردن یکی از این مفاهیم نداشته و معنایی را که از آمیختگی این سه مفهوم به مخاطب منتقل می‌شود، ترجیح داده است. البته ملاحظه ارتباط این سه مفهوم و تأثیر و تأثرشان بر یکدیگر، می‌تواند نیل به مفهومی ثانوی را که از این سه مفهوم برآمده باشد، میسر کند؛ چنان‌که مثال‌های ذکر شده از سوی الیوت نیز تمایل وی را به این رویکرد آشکار می‌سازد.

توجه خاص الیوت در نگاه نخست، معطوف به مفهوم رفتار است. الیوت بر آن است که در آثار کلاسیک، رفتارها از کمال و پختگی برخوردارند. ویرژیل از منظر الیوت، شاعری است که بیش از هر شاعر لاتین دیگری نه تنها در زمینه رفتار، حساسیت و توجه داشته، بلکه به اصلاح آن نیز دقت ورزیده است و این امر با دقت در

-
- 1-factor
 - 2-maturity
 - 3-manners
 - 4-civilization
 - 5-culture

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۳۵

رفتار، اعمال و گفتار شخصیت‌های آثارش آشکار است.^۱ الیوت در تبیین پختگی رفتارها در اثر کلاسیک، به مثالی از دفتر ششم حماسه *انئید* ویرژیل اشاره می‌کند؛ ملاقات آئناس^۲ و سایه دیدو^۳. دیدو^۴ که در فراق معشوق - آئناس - خود را سوزانده است، در ملاقات با معشوق، لب به ناسزا نمی‌گشاید و تنها سرد و بی‌اعتنا است. از دیگر سو آئناس نیز که به واسطه فرمانبرداری از دستور خدایان و به‌ناچار محبوبة خود را رها کرده، رنجیده خاطر است. الیوت در رفتار این شخصیت‌ها نوعی تمدن و بالندگی می‌یابد که البته برآمده از آگاهی و شناخت ویرژیل و وسعت نظر وی است. رفتار این دو شخصیت از منظر الیوت نمایانگر ویژگی‌ای است که الیوت آن را شهرستانی^۵ و محلی نبودن رفتار می‌خواند.

به عقیده الیوت، رفتاری که در اثر کلاسیک منعکس می‌شود، نباید ویژگی‌هایی داشته باشد که تنها در قلمرو شرایط، زمان و مکانی خاص معنی پیدا کنند؛ بلکه برای کسانی که خارج از آن سیاق، مخاطب اثر قرار می‌گیرند نیز معنا و مفهومی داشته باشد. با بیان این نکته، پای مفهوم فرهنگ به این بحث گشوده می‌شود. به دیگر سخن، مخاطب اثر کلاسیک موظف نیست تاریخ و جغرافیای فرهنگی خالق اثر را بررسی کند تا بتواند با آن اثر ارتباط برقرار کند؛ بلکه این وظیفه خالق اثر است که آنچه خلق

۱- البته چنان که الیوت تذکر می‌دهد ممکن است ما مخاطبان عصر مدرن، رفتارهای روم و یونان باستان را زشت و وحشیانه بشمریم اما در داوری خویش باید چند نکته را به خاطر داشته باشیم: روزگار نویسنده و سطح و کیفیت رفتارها، مقایسه رفتارها در میان نویسندگان مختلف آن روزگار، تحلیل و توجه دقیق به رفتار و گفتار شخصیت‌ها و یافتن نگاه غالب هر نویسنده.

2-Aeneas

3-Dido

۴- ماجرای دیدو و آئناس از داستان‌های عاشقانه تراژیک است که در حماسه *انئید* ویرژیل مطرح شده است. آئناس سربازی تروایی بود که پس از سقوط تروا از راه دریا فرار می‌کند و در سواحل کارتاژ، سرزمینی که دیدو ملکه آن است، کشتی‌اش غرق می‌شود. دیدو و آئناس عمیقاً دلباخته یکدیگر می‌شوند اما خدایان، آئناس را به سرنوشتی که در پیش دارد، می‌خوانند و دیدو در فراق آئناس خود را می‌سوزاند (Fowler, 1905, 109&110).

5-provincial

می‌کند برای عموم انسان‌ها با هر فرهنگی قابل فهم باشد. ایوت از این ویژگی با عنوان شهرستانی^۱ نبودن - یا نداشتن روحیهٔ دهاتی‌مآبی - یاد می‌کند؛ اما شاید با استفاده از واژهٔ جزیره‌ای نبودن در زبان فارسی، بهتر بتوان مقصود او را بیان کرد. او آثار نویسندگان شهیری همچون شکسپیر، تیلور^۲ در انگلیس یا مولیر^۳ را در فرانسه، آثاری بی‌بدیل اما شهرستانی و جزیره‌ای می‌خواند. به عقیدهٔ وی این آثار فاقد جامعیت مورد نظر است. در عوض، آثار نویسندهٔ دیگری چون چاسر^۴ را - که از نویسندگان دورهٔ کلاسیک انگلیس به معنای مصطلح به‌شمار نمی‌رود - از جامعیت مورد نظر برخوردار می‌داند و او را از این نظر آفرینش‌گری کلاسیک می‌شمارد (Eliot, 1944:18).

ایوت آنجا که به دامنهٔ تأثیرگذاری یک اثر کلاسیک اشاره می‌کند، دیگر بار از جامعیت آن سخن نمی‌گوید و با این معیار - و در نتیجه میزان اقبال به آن - به طبقه‌بندی آثار کلاسیک می‌پردازد؛ بدین معنا که آیا یک اثر تنها در سرزمینی خاص و در زبانی خاص و برای مردمانی خاص، کلاسیک است یا آنکه در دامنهٔ وسیعی از افراد سرزمین‌های مختلف، زبان‌های دیگر و فرهنگ‌های متنوع، این حالت را دارد. چنانچه اثری در قلمرو فرهنگ، زبان و دورهٔ خاص خود، از ویژگی‌های اثر کلاسیک

1-provinciality

۲- Jeremy Taylor، جرمی تیلور (۱۶۱۳-۱۶۶۷) از شاعران و دین‌شناسان انگلیسی است. آثار مهم وی در حوزهٔ دین است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از *the rules and exercises of holy living* (1650) و *the rules and exercises of holy dying* (1651). آثار او نیايش گونه و در راستای اعتلای حیات روحانی مؤمنان است (Hager, 2005: 389).

3-Jean-Baptiste Poquelin (Molière)

۴- جفری چاسر (jeoffrey Chaucer) شاعر انگلیسی در سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ در لندن به دنیا آمد. او برجسته‌ترین شاعر انگلیسی قرون وسطی و از برترین شاعران تاریخ ادبیات انگلیس است. کاربرد سبک‌ها و قالب‌های گوناگون، زبان پیچیده و ابداع ساختار روایی چندلایه، ویژگی خاصی به آثار او بخشیده است و در قرن بیستم بیشتر آثار او از منظر پیچیدگی‌های هنری و روان‌شناسانه مورد بحث قرار گرفته است. مهم‌ترین اثر او افسانه‌های کانتربری (*The Canterbury Tales*) است. تاریخ مرگ او را ۱۴۰۰ گفته‌اند (Wallace, 2002: 566).

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۳۷
برخوردار باشد، اثر کلاسیک جهان‌شمول خوانده نخواهد شد؛ اما اگر یک اثر در
سطح جهانی حائز صفات مذکور باشد و مورد اقبال افراد بیشتری از زبان‌های مختلف
قرار گیرد، اثر کلاسیک جهانی شمرده می‌شود؛ با این وصف، آثار ویرژیل از منظر
الیوت، نمونه‌ای از اثر کلاسیک جهانی به‌شمار می‌رود (ibid:10,27).

البته الیوت نکته‌ای دقیق‌تر را در باب جامعیت یک اثر کلاسیک مطرح می‌کند و
آن جامعیت یک اثر از نظر شمول احساسات و عواطف است؛ بدین معنی که یک اثر
کلاسیک باید تا حد امکان، وسیع‌ترین دامنه از عواطف و احساساتِ مردمانی را که در
آن فرهنگ زندگی می‌کنند، در خود منعکس کند. در عوض، این اثر خواهد توانست
بیشترین حدِ احساسات و عواطف را در میان اقشار گوناگون مردم متبلور سازد
(ibid:27). به عقیده الیوت، آثار ویرژیل از چنین فراگیری نیز برخوردار است؛ اما
نمی‌توان این ویژگی را در شعر گوته یافت؛ اگرچه ممکن است از جهاتی آثار او را
دربردارنده برخی عناصر کلاسیک بدانیم؛ اما به‌واسطه برخی جنب‌داری‌ها و
حساسیت‌های آلمانی‌گرایانه او، از منظر فرهنگ‌های دیگر، در حصار زبان، عصر و
فرهنگ بومی خویش گرفتار است؛ بنابراین از چنین جامعیتی برخوردار نیست. با توجه
به آنچه پیش‌تر در باب فرهیختگی رفتار و صفت شهرستانی نبودن اثر کلاسیک گفته
شد، به نظر می‌رسد الیوت جامعیت اثر را در گرو شهرستانی نبودن آن، چه در ساحت
دامنه احساسات، عواطف، تفکر و بینش و چه در ساحت زبان، فرهنگ و سرزمین
می‌داند.

اما نکته دیگری که در این بخش مورد توجه الیوت قرار گرفته است و می‌توان آن
را با مفهوم تمدن در ارتباط دانست، توجه به مسئله سنت است. الیوت در باب سنت،
تلقی و نگاه بدیعی داشت که آن را در مقاله «سنت و استعداد فردی»^۱ مطرح کرد. از
منظر وی، سنت لزوماً آثار سنتی به معنی مصطلح نیست؛ بلکه هر آنچه را پیش از آنکه
ما حرکت خود را آغاز کنیم، انجام گرفته است، می‌توان سنت خواند. سنت بدین

معنا، در واقع پشتوانه فرهنگی و تمدنی یک متن یا اثر به شمار می‌رود (Eliot, 1982: 37). توجه الیوت به چنین مفهومی از سنت، با تلقی گادامر از این مفهوم، بسیار نزدیک است. گادامر نیز این مفهوم و تلقی از سنت را در معنایی مشابه، به مثابه سیاقی زمان‌مند که متن در آن شکل می‌گیرد، مورد توجه قرار داده است (Gadamer, 1960: 283). با چنین رویکردی باید متن کلاسیک را نه تنها وام‌دار سنت، بلکه بخشی از سنت دانست؛ بخشی که از یک سو با گذشته در ارتباط است و از سوی پشتوانه آینده واقع می‌شود. برای خلق اثر هنری، این آگاهی و توجه نسبت به سنت ضروری است؛ چراکه این میراث، در آفرینش جدید مؤثر است. در ادامه هنگام بحث از عامل مؤلف به این نکته توجهی دوباره خواهیم کرد.

۳-۲. زبان

دومین عاملی که در آفرینش یک اثر کلاسیک نقش دارد، زبان است. الیوت بر آن است که ظرفیت و امکانات زبانی در خلق اثر کلاسیک مؤثر است؛ بدین معنا که قابلیت‌ها و محدودیت‌های هر زبان، عاملی است که می‌تواند در خلق اثر کلاسیک بدان زبان، سهم باشد. او معتقد است کمال و بلوغ زبان از لوازم خلق اثری کلاسیک است. زبانی که فاقد این ظرفیت باشد، انتظار آفرینش اثری کلاسیک در آن منتفی است (Eliot, 1944:9). این قابلیت، زمانی در یک زبان ایجاد می‌شود که به پختگی رسیده و غنای کامل را برای برآوردن انتظار آفرینش‌گر اثر - در خصوص وجود تعبیرها و لفظ‌های درخور به بهترین و بلیغ‌ترین شکل - داشته باشد. از این رو نباید در هر زبانی، انتظار خلق اثر کلاسیک داشت. البته این بدان معنا نیست که قریحه و خلاقیت آفرینش‌گر در این زمینه بی‌تأثیر است؛ بلکه توانایی وی و تلاشی جان‌فرسا از سوی صاحب اثر است که این استعداد را بالفعل می‌کند (ibid:10).

۳-۲-۱. توجه به نثر

الیوت بر آن است که زبان‌هایی که توانایی خلق اثر کلاسیک دارند، به تدریج و در فرآیند تکامل زبان در طی زمان و به واسطه نویسندگان توانا و تغییر و تحولاتی که این

۳۹ _____ امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک»

آثار در زبان پدید می‌آورند، به کمال مقتضی خلق اثر کلاسیک خواهند رسید. از نظر الیوت، نثر، بستر مناسب‌تری برای تشخیص روند تکامل زبان به‌سوی خلق اثر کلاسیک است (Eliot, 1944:12)؛ زیرا این امر در نثر آسان‌تر تشخیص داده و تصدیق می‌شود. نثر بستری است که آسان‌تر می‌توان اصول و معیاری مشترک را از نظر اسلوب، عبارت‌ها و واژگان برای آن در نظر گرفت و همین اصول و ساختارهای نسبتاً مشترک، سبب می‌شود بتوان آثاری را که از این هنجارها فاصله گرفته و با هنرمندی و ابتکار به اثری منحصر به فرد تبدیل شده‌اند، شاخص و ممتاز دانست.

الیوت معتقد است نویسندگان قدم به قدم، زبان را برای رسیدن به نقطه اوج آماده می‌سازند و این حرکت روندی برای رسیدن به یک سبک معیار^۱ است. او تلقی خاصی از سبک معیار دارد. از منظر او شکل ایده‌آل سبک معیار آن‌گاه که فردی نابغه، زبان را به کار گیرد، محقق نمی‌شود؛ بلکه این امر را آفرینش‌گری به‌انجام می‌رساند که همه زوایای بالغ و نبوغ آمیزی را که در زبان وجود دارد، دریابد و از تمام امکانات و قابلیت‌های ویژه آن استفاده کند (ibid:22). برای مثال شکسپیر و میلتون^۲ گرچه آثاری بی‌بدیل خلق کرده‌اند اما در زبان انگلیسی امکانات و قابلیت‌هایی وجود داشت که آنان به کار نگرفتند و توسط دیگران به کار گرفته شد. اما در باب ویرژیل این‌گونه نیست؛ گویی وی همه امکانات و ظرایف و قابلیت‌های زبان لاتین را به کار بسته و امکانی را نادیده نگرفته و به دیگر سخن، راه نرفته‌ای را در آن زبان باقی نگذاشته است. از این نظر الیوت، جایگاه ویژه‌ای را برای خالق اثر کلاسیک قائل است و او را از شاعری برجسته یا بزرگ، متمایز می‌داند.

1-Common style

۲- John Milton، جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴) از شاعران پوریتان (تشیلاتی دینی در انگلستان که در قرن ۱۶ و ۱۷ طرفدار تقویت روحانیت کلیسا و انجام اصلاحاتی در آن بودند) از بزرگ‌ترین شاعران انگلیس که بیشترین اقبال پس از شکسپیر به او شده است. آثار برجسته او از جمله «بهشت گمشده» (*Paradise Lost*) یادگار پانزده سال آخر زندگانی او است. از آثار مهم دیگر وی می‌توان بهشت باز یافته (*Paradise Regained*) و رنج‌های سمسون (*Samson Agonistes*) را نام برد (Fletcher, 2008:134).

۳-۲-۲. در مورد شعر

گرچه الیوت نثر را برای شکل‌گیری و تشخیص ویژگی مورد نظرش مناسب‌تر می‌دانست اما از اطلاق دیدگاهش در مورد شعر نیز صرف نظر نکرده است. به عقیده وی شاعران توانا و بزرگ در پی آن‌اند که با بهره‌گیری از امکانات زبانی و به‌مدد قریحه و استعداد خویش و سایر امکانات، اثری بیافرینند که در آن حوزه بی‌بدیل باشد و به اصطلاح، آن سبک یا قالب یا زمینه خاص را به اوج برسانند. اما توانمندی شاعران متفاوت است و تأثیر ایشان نیز متفاوت. شاعران بزرگ معمولاً در زمینه، قالب یا سبک خاصی می‌درخشند و آن زمینه خاص را به کمال می‌رسانند. برای مثال بعد از میلتون، شعر حماسی به عظمت آنچه او آفریده است، سراغ نداریم. او این شعر حماسی را به اوج رسانده است؛ اما در سایر زمینه‌های شعری، راه باز است و در زبان انگلیسی ظرفیت‌هایی وجود دارد که همچنان به کار گرفته نشده است. الیوت میان شاعری چون میلتون - اگرچه او را شاعری برجسته و بزرگ می‌خواند - با شاعر کلاسیک تمایز قائل است. شاعر کلاسیک این توانایی را دارد که نه تنها قالب یا زمینه‌ای خاص را به کمال برساند، بلکه می‌تواند از همه امکانات و قابلیت‌های زبانی چنان بهره‌گیرد که زبان عصر خویش را به نهایت عظمت و درخشندگی برساند (ibid:24). الیوت برای ویژگی چنین جایگاهی قائل است. البته او نکته ظریفی را در این زمینه مطرح می‌کند و آن قابلیت زبانی است که شاعر در آن، اثر کلاسیک را خلق کرده است و از این رو بار دیگر توجه را به یکی از سه شرط خلق اثر کلاسیک یعنی پختگی زبان جلب می‌کند.

۳-۲-۳. پیچیدگی^۱

یکی از نشانه‌هایی که الیوت در باب بلوغ زبان به‌دست می‌دهد، پیچیدگی جمله‌ها و عبارت‌ها است (Eliot, 1944:16). البته آنچه منظور الیوت است، پیچیدگی برای پیچیدگی نیست؛ بلکه تحقق پیچیدگی مورد نظر او مستلزم شروطی است؛ نخست آنکه

۴۱ ————— امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک»
پیچیدگی سخن در راستای افادهٔ احساس و اندیشه‌های باریک و ظریف باشد و دیگر
اینکه موسیقی لطیف‌تر و متنوع‌تر را به دست دهد. به عقیدهٔ وی آنجا که نویسنده در دام
پیچیده‌گویی صرف، گرفتار می‌شود و آنجا که اقتضای سخن، ساده‌گویی است،
مؤلف دچار تکلف گفتار شده، فرآیند پیچیدگی سخن از جادهٔ صحیح خود منحرف
شده است. الیوت، ویرژیل را متبحرترین شاعران در ساخت‌های پیچیده، چه از منظر
حس و چه معنا معرفی می‌کند؛ بی‌آنکه توانایی او را در بیان ساده و روان آنجا که
کلام اقتضا دارد، از نظر دور بدارد (Eliot, 1944:22). می‌توان گفت آنچه الیوت
در نظر دارد پیچیدگی در سطح واژگان، تعبیرها و لفظ‌ها نیست؛ بلکه وی به پیچیدگی
در ساحت اندیشه و مفاهیم توجه کرده است که در سطح واژگان و تعابیر نیز
خودنمایی می‌کنند.

۳-۲-۴. زبان همگن و اثر کلاسیک

الیوت به نکته‌ای دربارهٔ ویژگی زبان و اثر کلاسیک اشاره می‌کند و آن، رابطهٔ
میان همگن‌بودن^۱ یک زبان و احتمال خلق اثر کلاسیک است. وی بر آن است هرچه
اجزای سازندهٔ یک زبان، انسجام و وحدت بیشتری داشته باشند، به‌دیگر سخن هرچه
عناصر سازندهٔ یک زبان، امتزاج بیشتری داشته باشند، احتمال خلق اثر کلاسیک در آن
بیشتر است. برای مثال، زبان لاتین نسبت به انگلیسی چنین است؛ چراکه زبان انگلیسی
از آن رو که در اجزای سازندهٔ آن تنوعی از زبان‌های گوناگون وجود دارد - و به تعبیر
الیوت زبانی همگن نیست - بیش از آنکه در پی رسیدن به سبکی معیار باشد، به تنوع
تمایل دارد (Eliot, 1944:26). قاعدتاً چنین زبانی، به زمان و فرآیندی طولانی‌تر
نیاز دارد تا هم ظرفیت‌های خود را بشناسد و هم بتواند از این امکانات برای خلق اثری
متفاوت بهره‌گیرد. گویی الیوت بر آن است که هرچه زبانی یک‌دست‌تر باشد -
چنان‌که لاتین این‌گونه است - تولد اثری کلاسیک در آن محتمل‌تر است؛ چراکه
زبانی که آمیخته از چندین زبان است، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری با خود دارد و

برای رسیدن به درجه پختگی، لازم است در همه ابعاد، اجزا و ساحت‌هایش این اعتلا رخ دهد تا به هنجار معیار و کمال یافته دست یابد.

۳-۳. مؤلف

سومین عاملی که الیوت، پس از برشمردن فرهنگ و زبان، در خلق اثر کلاسیک دخیل می‌داند، مؤلف و آفرینشگر اثر است. اگر در زبان و فرهنگ، قابلیت لازم برای خلق اثر کلاسیک ایجاد شده باشد، عاملی دیگر لازم است تا به واسطه آن - و در صورت برخوردار وی از قابلیت‌های مورد نیاز - اثری کلاسیک پدید آید. به عقیده الیوت، عامل سومی که برای خلق اثر کلاسیک، نقش آفرین است، مؤلف است؛ مؤلفی که باید با بهره‌گیری از بستر ایجاد شده توسط پختگی زبان و فرهنگ، از چنان آگاهی و بینشی برخوردار باشد که بتواند از عهده خلق اثر کلاسیک برآید. الیوت ویژگی مهم مؤلف اثر کلاسیک را پختگی ذهن او می‌خواند. به‌دیگر سخن، اثر کلاسیک حاصل عملکرد ذهن کمال یافته و پخته در لحظه پختگی زبان و فرهنگ است (Eliot, 1944:19).

یکی از مواردی که این بلوغ و نبوغ، خود را در آن نمایان می‌سازد، توانایی اولویت‌سنجی مؤلف در بهره‌گیری از امکانات و ظرفیت‌های موجود است. به عقیده الیوت، مؤلف در فرآیند خلق اثر از برخی ظرفیت‌ها و امکانات چشم می‌پوشد تا برخی ساحت‌ها و ابعاد دیگر را درخشان‌تر و کامل‌تر به کار گیرد و این قربان کردن جنبه‌ای برای تعالی جنبه دیگر، نوعی خلق هنری است (Eliot, 1944:17). در این میان، مؤلفانی هستند که از قابلیت‌های بسیار باارزش برای دستاوردهایی بسیار کوچک چشم می‌پوشند؛ چنان‌که این ویژگی در برخی دوران‌ها شیوع پیدا می‌کند. برای مثال الیوت بر آن است که در آثار کلاسیک او اواخر قرن هفده و هجده انگلیس آنچه در فرآیند گزینش، حذف و نادیده گرفته شده، بسیار مهم بوده است و بدین ترتیب عصر کلاسیک ادبیات انگلیس، نماینده کل نبوغ زبان نیست (Eliot, 1944:26). اما دسته دیگر از آفرینشگران نیز هستند که در فرآیند گزینش یک قابلیت و پروراندن آن و

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۴۳
کنار گذاشتن سایر امکانات، چنان هنرمندانه عمل می‌کنند که دستاورد آن، خلق اثری
کامل و پخته است. نویسندهٔ یک اثر کلاسیک باید از چنین نبوغ و کمالی برخوردار
باشد.

جنبهٔ دیگری از پختگی ذهن که الیوت بدان اشاره می‌کند با آگاهی^۱ تاریخی
مؤلف در ارتباط است. وی بر آن است که این شناخت تاریخی، تنها منوط به آگاهی
از پیشینه و سابقهٔ تاریخی که نویسنده متعلق به آن است، نخواهد بود؛ بلکه مستلزم
شناخت تاریخ تمدن‌های دیگری است که نه تنها هم‌جنس با تاریخ تمدن و فرهنگ
نویسنده، بلکه مؤثر در آن بوده است. در واقع الیوت معتقد است زمانی می‌توان
جایگاه راستین خود را در تاریخ شناخت که آگاهی در این دو سطح، حاصل شده
باشد. برای مثال ویرژیل که پروردهٔ تمدن روم بود، از ابداعات و سنت‌ها و میراث
شعری یونان نیز به‌خوبی آگاهی داشت و در آثار خویش از میراث هر دو سرزمین بهره
برد. الیوت علی‌رغم ستایش میراث ادبی یونان، آن را فاقد چنین دستاوردی می‌داند و
در اثبات سخن خویش با مقایسه اثر هومر و ویرژیل، نبرد یونانی‌ها و سربازان تروا را
در حماسهٔ ایلیاد^۲ هومر از نظر دامنه موضوع، چیزی بیش از نبرد دو شهر یونان
نمی‌داند؛ در حالی که در پس داستان آئناس و ویرژیل، آگاهی از تمایزی مهم‌تر مدنظر
است؛ تمایزی که در عین حال بیانگر نوعی ارتباط میان دو فرهنگ عظیم است
(Eliot, 1944:20). الیوت، شناخت و استفادهٔ هنرمندانه از زبانی بیگانه را - که
توانایی فراتری از اتکای صرف به سنت و پیشینهٔ تاریخی خود خالق اثر است -

1-consciousness

۲- حماسهٔ ایلیاد هومر، ماجرای نبردی است که میان سرداران منلاس و تروا برای رهایی هلن همسر منلاس که
همراه با پاریس شاهزادهٔ تروایی به آن سرزمین گریخته است، رخ می‌دهد. سردارانی از دو سرزمین مانند آشیل،
هکتور، اولیس و پاریس با یکدیگر می‌جنگند و پس از ناامیدی سپاهیان منلاس از بازگرداندن هلن، اندیشه
ساخت اسب چوبی و پنهان شدن سربازان یونانی در آن و ورود به تروا پایان ماجرا را با پیروزی سپاهیان
منلاس (یونانی‌ها) رقم می‌زند (pierron, 1850:44-46).

زمینه‌ساز رشد ادبیات و تمدنی می‌داند که از این توانایی برخوردار است؛ چنان که این امر را در خلق اثر کلاسیک مؤثر می‌خواند.

پیش‌تر به جایگاه سنت در نگاه الیوت و دیدگاه وی در مقاله «سنت و استعداد فردی» اشاره شد. به نظر می‌رسد وی در این بحث به همان تلقی از سنت توجه دارد. او توجه مؤلف به میراث پیش از خود را در کنار توانایی‌های فردی وی، به‌عنوان ویژگی‌های خالق یک اثر کلاسیک معرفی می‌کند (Eliot, 1944:14). به نظر می‌رسد بررسی بیشتر این نکته در اینجا روشنگر تحلیلی باشد که وی از مؤلف و نقش او در خلق اثر کلاسیک به دست می‌دهد.

به عقیده الیوت آگاهی از سنت و پشتوانه فرهنگی که نویسنده در آن بالیده، برای مؤلف یک اثر کلاسیک ضروری است. او این توجه و شناخت را تنها در ساحت سنتی که مؤلف به‌طور مستقیم بدان تعلق دارد محدود نمی‌کند؛ بلکه معتقد است او باید نسبت به دیگر سنت‌های متفاوت، اما هم‌جنس با سنت خود نیز آگاهی داشته باشد؛ چنان که در مورد ویرژیل نیز آگاهی و درک عمیق وی از ادبیات رومی و یونانی پیش از خود، در نیل به پختگی و کمالش تأثیر بسزایی داشت (Eliot, 1944:22).

البته باید توجه داشت که الیوت لزوم خلاقیت و آفرینشگری خود نویسنده را نیز از نظر دور نمی‌دارد. از نظر او توانایی فردی و آفرینش‌های شخصی مؤلف نیز هم‌پای آگاهی و درک از سنت، در راه رسیدن به بلوغ و نبوغ، حائز اهمیت است. وی پایداری خلاقیت ادبی یک ملت را حاصل تعادل میان سنت و اصالت نسل حاضر می‌داند (Eliot, 1944:15). بدین ترتیب الیوت، بلوغ زبان را در چارچوب نوعی بازشناخت و درک صحیح زمانی تبیین می‌کند و آن را مستلزم شناختی آگاهانه و انتقادی از گذشته، اعتماد به حال و تردیدنداشتن به آینده می‌داند (Acik, 2010: 58).

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۴۵

تأکید وی بر اهمیت ارتباط میان گذشته، حال و آینده نشان می‌دهد که توجه به سنت در اندیشه الیوت تنها اطلاع و آگاهی از گذشته نیست، بلکه مسئله اصلی قرار گرفتن اثر کلاسیک در سنت است؛ به نحوی که آن اثر بخشی از سنت به‌شمار آید و با گذشته و آینده در بافتی منسجم قرار گیرد. در نهایت می‌توان گفت خلق یک اثر کلاسیک از منظر الیوت، رخدادی است که در سنت و با سنت شکل می‌گیرد.

با اینکه الیوت در نظریه خویش درباره اثر کلاسیک، سه عامل را دخیل می‌داند و پختگی موجود در این سه عامل را تحت عناوین پختگی زبان،^۱ پختگی رفتار،^۲ و پختگی ذهن (ضمیمه)^۳ شرط خلق اثر کلاسیک می‌خواند، به نظر می‌رسد عامل مؤلف در این میان نقشی برجسته ایفا می‌کند. الیوت در بررسی‌های خود بارها به تأثیر عوامل مؤثر در خلق اثر کلاسیک بر یکدیگر و سهمی که هریک در هموار و کوتاه ساختن مسیر عوامل دیگر دارد، اشاره کرده است. به نظر می‌رسد وی در این زمینه بر تقدم و تأخر خاصی تأکید دارد. او پختگی برخی عوامل را پیش‌نیازی برای بروز پختگی در دیگر عوامل دانسته است یا لاقبل به نوعی تقدم در این زمینه قائل است. نخستین بستر زمینه‌ساز خلق اثر کلاسیک، تمدن است؛ تمدن باید به درجه‌ای از پختگی رسیده باشد که تولید اثری کلاسیک در آن میسر باشد. در گام دوم، پختگی زبان مطرح است؛ بدین معنا که لازم است زبان به درجه‌ای از کمال رسیده باشد که بتوان با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در آن منظور را به بهترین و شیواترین شکل بیان کرد؛ اما در نهایت حتی با وجود تحقق این دو عامل، به شرطی می‌توان انتظار خلق اثر کلاسیک داشت که ذهنی پخته و کامل در آفرینش اثر دخالت داشته باشد (Eliot, 1944:10).

الیوت در تأیید این سخن نیز از نمونه ویرژیل بهره جسته است. به عقیده او بررسی آثار ویرژیل به خوبی ادعای مذکور را تأیید می‌کند؛ وی در روزگاری می‌زیست که

1-Maturity of language

2-Maturity of manners

3-Maturity of mind

زبان لاتین عمق و توسعه لازم را برای خلق اثر کلاسیک یافته بود و از سوی دیگر از میراث و سنت غنی ادبیات یونان - که برآمده از فرهنگ کهن و سرشار آن سرزمین بود - متأثر و بهره‌مند بود؛ اما در نهایت این ویژگی بود که با ذهنی کمال یافته و بینشی جامع این دو بستر را درهم آمیخت و اثری کلاسیک که حاصل این امتزاج سه‌گانه ذهن، فرهنگ و زبان پخته بود، پدید آورد (Eliot, 1944:14).

۴. معیاری برای بازشناسی عوامل سه‌گانه

پس از بیان عوامل سه‌گانه‌ای که در خلق اثر کلاسیک دخیل‌اند، نوبت به بررسی نحوه تشخیص این عوامل در آثار ادبی می‌رسد. حال باید دانست چگونه می‌توان تشخیص داد که آیا انواع پختگی که از آن‌ها سخن گفته شد در اثری متبلور شده است یا نه؟ الیوت معتقد است پختگی اثر، خصوصیتی است که مخاطب در مواجهه‌اش با متن، آن را درمی‌یابد و صفتی است که از سوی مخاطب درک می‌شود. الیوت به امکان درک پختگی از سوی مخاطب اشاره کرده است؛ اما ابزار و میزان خاصی برای این سنجش پختگی ارائه نمی‌کند. به عقیده او پختگی، صفتی است که مخاطب در مواجهه با اثر به‌طور شهودی آن را درمی‌یابد و گویی در این زمینه به‌نوعی به معیار بودن عقل سلیم معتقد است (Eliot, 1944:10-11).

الیوت معتقد است مخاطب در مواجهه با آثار گوناگون نه تنها قادر است پختگی را در اثری نسبت به دیگر آثار دریابد، بلکه در میان آثار گوناگون یک نویسنده می‌تواند به تحلیلی از سیر پختگی آثار دست پیدا کند. این نوع از سنجش را که الیوت از آن سخن گفته است، می‌توان در موفقیت یک اثر در مواجهه با مخاطبان جست‌وجو کرد. به‌نظر می‌رسد او قدرت سنجشی را که در مجموعه مخاطبان وجود دارد در این تحلیل مورد توجه قرار داده است؛ نیروی تشخیصی که اگر یک اثر بتواند از محک آن سربلند بیرون آید، از نظر اقبال مخاطبان به موفقیت دست می‌یابد. اما اقبال مخاطبان

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۴۷

نسبت به یک اثر از جهت‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد. ممکن است بسیاری از آثار که از نظر الیوت کلاسیک نیستند نیز از محک اقبال مخاطبان سربلند بیرون آیند. در اینجا باید گفت مسئله، تنها اقبال مخاطبان به یک اثر نیست؛ بلکه الیوت نحوه ارزیابی شهودی مخاطبان در خصوص عوامل سه‌گانه را مورد توجه نشان داده است نه هر نوع اقبالی که مخاطبان نسبت به یک اثر نشان می‌دهند. البته با این توصیف نیز هنوز نمی‌توان معیار ارائه‌شده از سوی الیوت را معیاری روشن و قابل‌اتکا دانست. نیروی تشخیص مخاطبان با توجه به عواملی چون زمان، فرهنگ و... متفاوت است و هر گروهی از مخاطبان ممکن است ارزیابی متفاوتی از یک اثر ارائه کنند. این در حالی است که گاهی برخی ارزیابی‌ها بر ارزیابی‌های مخاطبان دیگر تأثیر می‌گذارد و این جریان ممکن است به صورت موجی نوسان داشته باشد.

۵. نتیجه

نقطه آغاز تحلیل و بررسی در این مقاله را باید در بند قبل هنگام بررسی معیار الیوت برای تشخیص عوامل سه‌گانه دانست. اما با صرف نظر از این بخش اگر بخواهیم سخنان الیوت را در بدنه بحث مورد توجه قرار دهیم، باید بگوییم در مجموع با اینکه سخنان وی در این زمینه بدیع و قابل توجه است، اما آسیب‌هایی نیز متوجه آن است. در واقع نمی‌توان انتظار داشت بحثی بدیع در لحظه تولد خویش از کمال و جامعیت لازم نیز برخوردار باشد. الیوت تنها جرعه‌های آغاز این بحث را در سخنرانی خود ایجاد کرده است و برای نیل این نظریه به مرحله‌ای جامع، ایجاد تغییرها و تکامل آن ضروری به نظر می‌رسد.

تلاش الیوت در بیان این بحث از توجه به آثار ویرژیل آغاز شده است. او با توجه به این آثار تلاش کرده است تا به ساختاری کلی در باب ویژگی‌های متن کلاسیک دست یابد. سپس درصدد آن برآمده است که آن دیدگاه کلی را با اطلاق و انطباق بر نمونه‌هایی تبیین کند؛ وظیفه این نمونه‌ها را نیز همان آثار ویرژیل بر دوش دارند. به نظر

می‌رسد این فرآیند کلی‌سازی و سپس اطلاق مفاهیم کلی در اندیشه‌ی لیوت، با مشکلاتی روبه‌رو است. شاید بتوان نخستین اشکال را در تکیه و تأکید وی بر یک مؤلف در همه‌ی مراحل پژوهش، جست‌وجو کرد. آیا می‌توان تنها با استفاده از یک نمونه به فرآیند کلی‌سازی در ذهن دست یافت؟ به نظر می‌رسد چنین امری ناممکن نیست؛ اما نیل بدین مقصود به فعالیت دقیق و موشکافانه‌ی ذهنی ورزیده نیازمند است. کوچک‌ترین خللی در این زمینه می‌تواند فرآیند کلی‌سازی را با مشکل مواجه کند، مشکلاتی که شاید با بررسی نمونه‌هایی بیشتر کمتر رخ می‌نمود.

گذشته از این مسئله، بازگشت دوباره‌ی لیوت به متن ویرژیل و اطلاق مفاهیم کلی بر همان متن، آسیب‌پذیری نظریه را از این جهت دوچندان کرده است. با این وصف ما هنگام بررسی مفاهیم کلی در این بحث در موارد متعددی نزدیکی بیش از حد این مفاهیم را با مفاهیم جزئی احساس می‌کنیم. گویی روند کلی‌سازی در پایین‌ترین سطح ممکن صورت گرفته و ما هنوز با مفاهیمی جزئی که تنها ظاهر مفاهیم کلی را دارند مواجهیم. درک این نکته آنجا آشکار می‌شود که در پایان بحث به نظر می‌رسد مفهوم متن کلاسیک لباسی است که لیوت آن را تنها برانده‌ی قامت آثار ویرژیل می‌پندارد. این مسئله نشان‌دهنده‌ی ضعف دیدگاه لیوت در زمینه‌ی کلی‌سازی است که می‌توان آن را مهم‌ترین آسیب این بحث به شمار آورد.

آسیب دیگر در این بحث از ناحیه‌ی جعل اصطلاح‌ها و کاربرد تعبیرها توسط لیوت ناشی شده است. گرچه لیوت نظریه‌پرداز و ادیبی برجسته بود، اما هنگام بیان دیدگاهش در این بحث، گرفتار نوعی آشفتگی در عبارت‌پردازی و جعل اصطلاح‌ها شده است. او در جای‌جای این بحث برای بیان معانی واحد و نزدیک به هم از تعبیرهای متنوعی استفاده کرده است که مخاطب را با ابهام مواجه می‌کند. از سوی دیگر در برخی موارد تعبیرهای او برای بیان مقصود نارسا و نامناسب به نظر می‌رسند. در نهایت شاید بتوان دیدگاه او را با تعبیرهای مناسب‌تر و منظم‌تری بیان کرد؛ وظیفه‌ای که در این مقاله در پی به‌انجام رساندن آن بودیم.

امکانات زبانی در نگاه تازه تی. اس. الیوت به مفهوم کهن «کلاسیک» _____ ۴۹

در پایان باید گفت حتی با صرف نظر از کاستی‌ها و آسیب‌هایی که بدان‌ها اشاره شد، هنوز نمی‌توانیم نظریه‌ای کامل و منسجم را که متکی به شواهد روشن و ساختار نظری مناسب باشد، تنها با تکیه بر سخنان الیوت به دست آوریم. آنچه را او در باب متن کلاسیک به معنای خاصی که مدنظر داشته، بیان کرده است، تنها می‌توان به مثابه درآمدی برای آغاز بحث به‌شمار آورد. می‌توان با تکیه بر تلاش‌های او راهی دیگرگون را گشود؛ راهی که بتواند ما را به نظریه‌ای منسجم و تأثیرگذار در این زمینه رهنمون باشد.

منابع

- Acik Tansu, (2010), **What is classic according to T. S. Eliot and H. G. Gadamer**, the international journal of the humanities, vol8, nom8.
- Bonne Julien. D. (2010), **A Comprehensive dictionary of Literature**, ABHISHEK PUBLICATIONS.
- Eliot T.S, (1982), **Tradition & individual talent**. *Perspecta*, Vol. 19, Published by The MIT Press
<http://seas3.elte.hu/coursematerial/RuttkayVeronika/tradition_and_individual_talent.pdf>
- Eliot T.S (1922), **Hamlet And His Problems**. The Sacred Wood: Essays On Poetry And Criticism.
- Eliot T.S, (1945), **What is a classic**. Faber& Faber Limited, London.
- Fowler Harold.n, (1905), **A History of Roman Literature**, D.Appleton and Company
- Gadamer, H. G. (1960), **Truth and Method**, tr by J. Weinsheimer,; D. G. Marshall, Great Britain, Sheed & Ward Ltd & the Continuum Pub, 1989.
- Hager, Alan, (2005), **Encyclopedia of British Writers**, Book Builder LLC.
- Hantington Fletcher Robert, (2008), **A history of English Literature**. Forgotten Books.
- Mikics David, (2007), **A New HandBook of Literary terms**, Yale university Press.
- Pierron Alexis, (1850), **Histoire de la literature grecque**. Librairie De L. Hachette et Cie. Paris Reed Talbot Baines *The Fifth Form at St. Dominic's* by white a prefatory note of G.A. Hutchson Religious Tract Society. London

- Verma Dharendra, (2008), **Word Origins**. Sterling publishers, new delhi.
- Wallace David, (2002), **The Cambridge History of Medieval English Literature**. Cambridge University Press.
- Wellek, Rene, (1955), **A History of Modern Criticism**, v1o 1, Cambridg University Press, Britain, 1981.